

نگاهی به تبارنامه فکری - سیاسی امام خمینی:
فاتح بزرگ تاریخ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بخش رجال

۱- «اورا چه بنامیم؟»

هنگامی که قلم به دست گرفتیم و خواستم درباره «او» چیزی بنویسم و به تعبیری توصیف آفتاب نمایم، دیدم که واژه‌های ژرف و پر معنی و کلمات استوار زیانمان نه تحمل صلابت توصیف و نه گنجایش و توان ادای این رسالت را دارند.

گل‌واژه‌های عمیق و رسا با همه اهمیت و وقارشان در برابر نام «او» و ترسیم و نگارش سیمایش با حقارت سر فرود آورده و همچون پاره‌های برف در برابر آفتاب تموز ذوب شده و گنجایش معنی‌پذیری خود را از دست می‌دادند. من به دنبال «کلمه» بودم که روح و کلمه خدا را در قالب آن بریزم، اما کلمه‌ها می‌گریختند، چرا که توان پذیرش آن‌را نداشتند. اینجا بود که بی‌اختیار از سخن خدا الهام گرفته و بر زبانم چنین جاری شد:

به قلم و سطر سطر حق‌نوشته‌های آن سوگند که هرکدام از تک‌واژه‌های مسطوراتش می‌تواند همچون گلوله نوری بر قلب تاریکی فرود آمده و پرتو معرفت و آگاهی پدید آورد؛ به قداست بیان و سحر سخن سوگند که از نعمات الهی و آموخته‌های ربانی به انسان است^۲، هیچ قلم و بیانی را یارای آن نیست که توصیف تمام‌نمایی از واقعیت و حقیقت اورا ترسیم نماید.

راستی آن انقلابگر بزرگ را چه بنامیم و چگونه وصفش کنیم؟ این شگفت پدیده دوران‌ساز را با چه تعبیری معرفی کنیم و به سیمانگاری شخصیت ممتازش بپردازیم؟ آیا بگوئیم سخنور شکوهمندی بود که در سخن سفته و با امواج نوازشگر

و دلنشین کلام خود در اعماق هستی شنوندگانش فرو رفته و به گونه اعجازانگیزی آنان را مسخر مرام رهاگر خود ساخته و قلبشان را تبدیل به آشیانه سروش حق می‌گرد؟

یا ادیبی که جمله‌ها و تک‌واژه‌های توصیه‌آفرینش همچون تیر ابراهیم بزرگ بر سر طاغوتان و مستکبران زمان فرود آمده و بتهای مدرن روزگارمان را در بتخانه پر فریب قرن، یکی پس از دیگری می‌شکست و فرو می‌ریخت، لکن سخنانی با این درشتی، صلابت و استواری برای انبوه بینوایان، محرومان، کتک‌خوردگان و مستضعفان ایران و جهان از جذاب‌ترین موسیقی‌های دل‌انگیز نیز دلنشین‌تر بود؛ و آب حیات ایمان، یکتاپرستی، حقیقت‌باوری، عدالتخواهی و ستم‌ستیزی را همچون ترانه سحرانگیزی در اعماق جان و رگهای وجودشان به جریان می‌انداخت، و آنان را از تملقات مادی و مجازی این جهان آزاد می‌گردانید؟

یا بگوئیم بزرگ آرمانگرایی که تندیس صداقت و شیر بیشه توحید بود و بر جبهه نامقدس مزوران و مقدس‌مآبان حوزه‌ای و دانشگامی چنان صادقانه می‌تاخت که نقاب دروغین و ری‌آلوده مقدس‌مآبی‌شان را از هم می‌درید و از «مرگ‌آباد تجر» آموزشگاه آگاهی و رسالت‌مداری می‌ساخت؟

آیا او را سیاست‌مداری بنامیم که با ساده‌ترین شیوه‌های مردمی و اسلامی، پیچیده‌ترین توطئه‌ها و استراتژی‌های استکباری را نقش بر آب کرده و با شکست قطعی مواجه می‌ساخت، و نماینده یکی از بزرگ‌ترین دو قدرت جهان و کار-کشته‌ترین سیاستمداران حرفه‌ای وقتی که در خانه به‌ظاهر کوچک و گلیم انداخته او در برابرش قرار می‌گرفت، از صلابت معنوی و وقار ملکوتی او دچار خود-باختگی گشته و به‌لرزه می‌افتاد، و نمایندگان پرنخوت دولوی دیگر این دوا بر قدرت را در آسمان کشورهای مجاور سرگردان ساخته و با رد تقاضای ملاقاتشان دست رد بر سینه بزرگترین بت قدرتمند قرن می‌گذاشت؟

یا بگوئیم او سیاستمدار مدبری بود که زهر تلخ نهفته در پذیرش آتش‌بس جنگ تحمیلی را چنان حکیم‌گونه و سقراط‌وار به‌سر می‌کشید که ابت دلباخته محمدی تحت‌الشعاع این مظلومیت قرن، آلام و مصائب جنگ را بر خود سبک شمرده و بر مصیبت بزرگ او می‌گریستند؟

آیا او را بزرگ دانشمند و ژرف‌اندیش فقیهی بنامیم که با مبانی استوار و آراء فقهی مستدل و رهگشای خود به‌اجتهاد و فقاقت اسلامی تحولی دیگر بخشید، و برپایه آن به‌دور از معادلات مرسوم جهانی، در جهان نظامی دیگر آفرید که تنها بر آرمانهای الهی تکیه دارد؟

آیا بهتر است بگوئیم او حکیمی فرزانه و فیلسوفی نادر بود، یا عارفی حجاب

شکافته که در مسیر سیر و سلوك الی‌الله دیو نفس دربند کشیده و وادی‌های عشق را پیموده بود؟ و یا...؟

آری او «این همه بود» اما «همه این نبوده»! شخصیت ژرف او در حصار تنگ تعبیرات ناقص ما نمی‌گنجد. شخصیت او فراتر از قرون است. مردی که نه تنها در وادی عرفان و سیر و سلوك معنوی حجابها را شکافته و با جهان ماوراء آن پیوسته بود، بلکه در تاریخ جهان نیز حجاب زمان را دریده و برفراز یکی از بلندترین قله‌های تاریخ قرار گرفته بود و در آن اوج، چشمه هدایت و حیات را بر دامنه‌ها جاری می‌ساخت تا برای همیشه رهنوردان وادی آرمان توحید را در کویر تنهایی و غربت کاریزی برای سیراب شدن و پناهگاهی برای توشه برداشتن و ادامه راه انبیاء بزرگ باشد.

اینست که باید گفت «او این همه هست، اما همه این نیست»، شاید به واقعیت نزدیک‌تر باشد که بگوئیم «او فاتح بزرگ تاریخ» است. از کاریز آب حیات و جویبار معرفتی که این مرد بزرگ با الهام از آموزشهای انبیاء الهی و پیامبر خاتم اسلام (ص) در کویر تفتیده این قرن و بستر تاریخ به جریان انداخته است، همه یکتاپرستان آرمانگرا و مبارزان راه عدالت، سیراب خواهند شد. اصول اندیشه و بینش بلند دینی - سیاسی او از قله بلند تاریخ همچون چشمه جوشانی بر دامنه‌ها آب زندگی روان خواهد ساخت.

هرچند که دل‌مان بی‌تابی می‌کند تا به‌سوی درخت زندگی او به‌پرواز درآمده و باغوررسی در شرح حالش از شجره زندگی او میوه‌ای بچیند، و با سیری کوتاه در سفرنامه پر از مخاطره و مجاهده این فاتح بزرگ تاریخ با برخی از برنامه‌های زندگی و جزئیات حیات سیاسی و معنوی این رهنورد بزرگ آشنا شود، اما خرد پاسخ می‌دهد که: نه؛ این امکان‌پذیر نیست، آیا اقیانوس را چگونه می‌توان در کوزه ریخت، و افق را در قفس انداخت؟ شرح حال او شرح حال یک فرد نیست، شرح احوال یک امت است؛ چرا که او همچون ابراهیم بزرگ «به تنهایی یک امت بود»^۳. نگارش و شرح احوال یک امت در یک دائرةالمعارف بزرگ می‌گنجد و نه در یک مقاله.

از این روی، ما با ژرف‌اندیشی و تأمل در وصیت‌نامه سیاسی - الهی این «عبد صالح خدا» و سیری در «صحیفه نورش» کوشش می‌کنیم تا تبارنامه فکری و سیاسی او را ریشه‌یابی کرده و آبشخور معنوی این آیه خدا را مکشوف گردانیم. چرا که تبارنامه و شجره فکری و معنوی شخصیت‌های بزرگ از ارزشمندی‌فراوانی برخوردار است.

۲- «ریشه در ژرفای تاریخ»

تاریخ دارای يك «جریان» نمی‌باشد بلکه جریانهای مختلفی دارد که مجموع آنها در قالب دو جریان به نامهای «جریان حق» و «جریان باطل» تبلور پیدا می‌کند. آفریدگار جهان در این باره چنین فرموده است:

«خداوند از آسمان آبی فرو می‌فرستد که باندازه در دره‌ها جریان یافته و سیلی جاری می‌شود که بر روی آن کفی پف‌کرده قرار دارد. و نیز آن چیزهایی که از فلزات آدیان در آتش می‌گدازند تا از آن وسیله آرایش و یا ابزار زندگی درست کنند، همین‌گونه است و بر روی گداخته آن کفی پف کرده [از مواد زاید] قرار دارد. خداوند جریان حق و باطل [در تاریخ را] نیز باینها همانند کرده و مثل می‌زند، کف به‌کنار افتاده و نابود خواهد شد، در حالیکه آنچه به‌مردم سود می‌رساند در زمین ماندگار خواهد شد، خداوند اینگونه مثل می‌زند.»^۴

خداوند هستی‌آفرین در آیه دیگری از قرآن مجید نیز دو جریان حق و باطل در تاریخ را به‌دو درخت پاک و ناپاک تشبیه فرموده است:

«سخن پاک و راه درست همانند درخت پاکی است که بیخ آن در ژرفای زمین استوار و شاخه‌هایش در اوج آسمان قرار دارد و یازن پروردگارش همیشه میوه می‌دهد...، لکن سخن ناپاک و راه نادرست، همانند درخت ناپاکی است که از زمین کنده شده و ریشه‌ای در ژرفای آن ندارد و بهمین خاطر کاملاً بی‌قرار است...»^۵

چنانکه می‌بینید نگرش به حوادث تاریخ يك نگرش جریانی است. شخصیتها و رجال نیز در چارچوب این جریانهای تاریخی «مفهوم تاریخی» پیدا می‌کنند و در تاریخ مطرح می‌شوند؛ ارزشمندی هر شخصیتی نیز بسته به نوع وابستگی جریانی اوست. لذا «جریان‌شناسی رجال» نیز مانند جریان‌شناسی تاریخ از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در ضمن جریان‌شناسی تاریخی رجال، شجره‌نامه فرهنگی و تبارنامه فکری - سیاسی آنان کشف می‌گردد و معلوم می‌شود که هر يك از شخصیت‌های برجسته و نقش‌آفرین و صاحب‌فکر و مرام، به کدام جریان اصیل و یا غیر اصیل تاریخی و به‌کدام يك از چهره‌های آنها نسبت می‌رسانند. آیا درختی هستند که در ژرفای تاریخ ریشه دارند و به جامعه ثمره ایمان، معرفت و آگاهی می‌بخشند؟ و یا از «شجره خبیثه» و ناپاک تاریخ (باطل) نسب می‌برند و ریشه در اعماق ندارند؟ منظور از مطالعه جریان‌شناسانه رجال در پیش گرفتن چنین روش و مکشوف ساختن چنین مسائلی است.

امام‌خیمینی رضوان‌الله علیه، این رهنورد بزرگ تاریخ نیز از جمله بزرگ

قهرمانان تاریخ بشریت می‌باشد و نسب‌شناسی فکری و سیاسی او از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام زنده‌ترین و آخرین سند مکتوبی است که می‌تواند در نسب‌شناسی فکری، عقیدتی و سیاسی او برای ما رهگشا باشد. آیا او در این نوشته ماندگار چه شجره‌نامه‌ای را برای خود ترسیم کرده است؟

آنگونه که وصیت‌نامه امام، صحیفه نور او و رفتار و کردارش در طول زندگی نشان می‌دهند، این قهرمان بزرگ نهال مبارک و پرباری است از «شجره طیبه» تاریخ و ریشه در ژرفای تاریخ دارد، او تعلیمات خود را از مکتب انبیاء بزرگ و در نهایت از مقام حضرت ختمی مرتبت (ص) و اولیاء معصومین (ع) گرفته است. او ستیزه‌گری استعمار و عوامل استعمار با انبیاء الهی و ادیان آسمانی را ستیزه با حق می‌داند، و آن را مقدمه‌ای برای مسخ بشر و استثمار او توسط شیاطین معرفی می‌کند. چنانکه در فرازی از وصیت‌نامه‌اش چنین فرموده است: «از نقشه‌های شیطانی قدرتهای بزرگ استعمار و استثمارگر که سالهای طولانی در دست اجراء است و در کشور ایران از زمان رضاخان اوج گرفت و در زمان محمدرضا با روشهای مختلف دنباله‌گیری شد، به انزواکشاندن روحانیت است که در زمان رضاخان با فشار و سرکوبی و خلع لباس و حبس و تبعید و هتك حرمت و اعدام و امثال آن و در زمان محمدرضا با نقشه و روش‌های دیگر که یکی از آنها ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیان بود، که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد و مع‌الاسف بواسطه بی‌خبری هردو قشر از توطئه شیطانی ابرقدرتها نتیجه چشم‌گیری گرفته شد از يك طرف از دبستان‌ها تا دانشگاهها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و رؤسای دانشگاه‌ها از بین غرب‌زدگان یا شرق‌زدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و بکار گماشته شوند و متعبدان مؤمن در اقلیت قرار گیرند که قشر مؤثر را که در آتیه، حکومت را بدست می‌گیرند، از کودکی تا نوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که از ادیان مطلقاً و اسلام بخصوص و از وابستگان به ادیان خصوصاً روحانیون و مبلغان متنفر باشند. و اینان را عمال انگلیس در آن زمان و طرفدار سرمایه‌داران و زمین‌خواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از آن معرفی می‌نمودند. و از طرف دیگر با تبلیغات سوء روحانیون و مبلغان و متدینان را از دانشگاه و دانشگاهیان ترسانیده و همه را به بی‌دینی و بی‌بند و باری و مخالفت با مظاهر اسلام و ادیان متهم می‌نمودند. نتیجه آنکه دولتمردان مخالف ادیان و اسلام و روحانیون و متدینان باشند؛ و توده‌های مردم که علاقه به دین و روحانی دارند مخالف دولت و حکومت و هرچه متعلق به آن است باشند؛ و اختلاف عمیق بین دولت و ملت و دانشگاهی و روحانی راه را برای چپاولگران آنچنان باز کند که تمام‌شون

کشور در تحت قدرت آنان و تمام ذخائر ملت در جیب آنان سرازیر شود، چنانچه دیدید بسر این ملت مظلوم چه آمد و میرفت که چه آید. ۶

امام (ره) در قسمت دیگری از وصیت‌نامه خود به این نکته بسیار مهم اشاره می‌کنند که استکبار جهانی و عوامل او کوشش دارند برای مردم چنین وانمود کنند که ماهیت قدس آمیخته دین اسلام و دیگر ادیان الهی و آسمانی با اشتغال به امور دنیوی و مسائل اجتماعی و سیاسی سازگاری ندارد:

«... گاهی مودیان و شیطنت‌آمیز به‌گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سروکار دارند با منویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیائی و دعوت به ترك دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به‌خداى تعالى نزديك و از دنیا دور می‌کند، و حکومت و سیاست و سررشته‌داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است...» ۷

سپس حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه، از این شبهات شیطانی دشمنان انبیاء و اسلام چنین پاسخ می‌دهند:

«اما طایفه دوم که نقشه مودیان دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند، باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند، بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام، عبادی سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبت‌ها را به بار آورده. پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی و خلفاء اول اسلامی حکومت‌های وسیع داشته‌اند و حکومت علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام نیز با همان انگیزه بطور وسیع‌تر و گسترده‌تر از واضحات تاریخ است و پس از آن بتدریج حکومت به اسم اسلام بوده و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله بسیارند.»

اینجانب در این وصیت‌نامه با اشاره می‌گذرم ولی امید آن دارم که نویسندگان و جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند. و آنچه گفته شده و می‌شود که انبیاء علیهم‌السلام به منویات کار دارند و حکومت و سررشته‌داری دنیایی مطرود است و انبیاء و اولیاء و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم اشتباه تأسف‌آوری است که نتایج آن به‌تباهی کشیدن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است. زیرا آنچه سردود است حکومت‌های شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های

منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده‌اند جمع‌آوری ثروت و مال و قدرت‌طلبی و طاغوت‌گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق‌تعالی غافل کند. و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی همان است که مثل سلیمان‌بن داود و پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی‌الله علیه و آله و اوصیاء بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است؛ چنانچه سیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است. باید ملت بیدار و هشیار ایران با دید اسلامی این توطئه‌ها را خنثی نمایند و گویندگان و نویسندگان متمهد به کمک ملت برخیزند و دست شیاطین توطئه‌گر را قطع نمایند. ۸

سپس حضرت امام(ره) در مقام ترسیم نسبت نامه فکری، عقیدتی و سیاسی خود و همه مردان الهی، همگان را به سوی سیره ائمه معصومین (ع) و به ویژه حضرت سیدالشهداء امام حسین(ع) توجه داده و حوادث مربوط به تقابل انسان با شجره خبیثه «بنی‌امیه» را تبلور زنده و سمبل گویائی از ضدیت و تقابل تاریخی حق و باطل معرفی می‌کنند؛ و متذکر می‌شوند، بسا اینکه «بنی‌امیه» به عنوان طایفه ستمگر و به عنوان يك موجود واقعی خارجی از بین رفته‌اند، ولی ما باز موظف شده‌ایم از آنان تبری جسته و لمن و نفرین‌شان کنیم، به دلیل اینکه به جریان ستمگری در تاریخ لمن و نفرین می‌فرستیم و بنی‌امیه نیز تندیس پلید آن می‌باشند:

«با کمال جد و عجز از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت بطور شایسته و بجان و دل و جان‌فشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله دست از فقه سنتی که بیان‌گر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملت‌ها است چه احکام اولیه و چه ثانویه که هردو مکتب فقه اسلامی است. ذره‌ای منحرف نشوند و بوسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فرا ندهند و بدانند قدمی انحرافی مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است و از آن جمله از نماز جمعه و جماعت که بیان‌گر سیاسی نماز است هرگز غفلت نکنند که این نماز جمعه از بزرگترین عنایات حق‌تعالی بر جمهوری اسلامی ایران است و از آن جمله مراسم عزاداری ائمه اطهار و بویژه سید مظلومان و سرور شهیدان حضرت ابی‌عبدالله الحسین صلوات وافر الهی و انبیاء و ملائکه‌الله و صلحاء بر روح بزرگ حماسی او باد هیچگاه غفلت نکنند. و بدانند آنچه دستور ائمه علیهم‌السلام برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لمن و نفرین بر ستمگران آل‌بیت است تمام

فریاد قهرمانانه ملتها است بر سردمداران ستم‌پیشه در طول تاریخ الی‌الابد. و میدانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی‌امیه لعنت‌الله علیهم با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستم‌شکن است. و لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق علیهم سلام‌الله بطور کوبنده فجایع و ستمگری‌های ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود و در این عصر که عصر مظلومیت جهان اسلام بدست امریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان و از آنجمله آل‌سعود این خائنین بحرم بزرگ الهی لعنت‌الله و ملائکه و رسله علیهم است بطور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود. و همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین است این مراسم سیاسی است که حافظ ملیت مسلمین بویژه شیعیان ائمه‌الثنی عشر علیهم صلوات‌الله و سلم.^۹

امام امت(ره) با این شیوه ریشه‌های تاریخی اندیشه اصیل خود و آبشخورهای معنوی خود را مورد ذکر قرار داده و به تداوم جریان و خط اصیل انبیاء و اولیاء در همه ادوار تاریخی اشاره کرده و در تاریخ معاصر نیز از میان همه جریان‌ها، جریان فکری و سیاسی را مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد که فقیه بزرگوار و مظلوم آیت‌الله سیدحسین مدرس در رأس آن قرار داشته است. لذا چنین مرقوم فرموده‌اند:

«اگر مجلس و دولت و قوه قضائیه و سایر ارگانها از دانشگاههای اسلامی و ملی سرچشمه می‌گرفت، ملت ما امروز گرفتار مشکلات خانه‌برانداز نبود، و اگر شخصیت‌های پاکدامن با گرایش اسلامی و ملی به معنای صحیحش، نه آنچه امروز در مقابل اسلام عرض‌اندام می‌کند از دانشگاهها به مراکز قوای سه‌گانه راه می‌یافت، امروز ما غیر امروز، و میهن ما غیر این میهن و محرومان ما از قید محرومیت رها و بساط ظلم و ستمشاهی و مراکز فحشاء و اعتیاد و عشرتکده‌ها که هر یک برای تباه کردن نسل جوان فعال ارزنده کافی بود، درهم پیچیده و این ارث کشور بر باد ده و انسان-برانداز به ملت نرسیده بود، و دانشگاهها اگر اسلامی، انسانی، ملی بود می‌توانست صدها و هزارها مدرس به جامعه تحویل دهد.»^{۱۰}

حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه سپس عنان قلم را به سوی جریانهای سیاسی کنونی کشانده و انقلاب اسلامی ایران را که خود رهبری آنرا بر عهده داشت، به‌عنوان ادامه طبیعی راه انبیاء و اولیاء الهی معرفی کرده و چنین فرموده است:

«یک مرتبه دیگر در خاتمه این وصیتنامه بملت شریف ایران وصیت میکنم

که در جهان حجم تحمل زحمتها و رنجها و فداکاریها و جان‌نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است. آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپاخواستید و دنبال میکنید و برای آن جان و مال نثار کرده و میکنید والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد و آن مکتب الوهیت بمعنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمدی صلی‌الله علیه و آله و سلم بتمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده و کوشش تمام انبیاء عظام علیهم سلام‌الله و اولیاء معظم سلام‌الله علیهم برای تحقق آن بوده و راه‌یابی بکمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت جز با آن میسر نگردد، آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل میشود برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سر و علن حاصل نشود.

شما ای ملت مجاهد در زیر پرچمی می‌روید که در سراسر جهان مادی و معنوی در اهتزاز است. بیابید آنرا یا نیابید. شما راهی را می‌روید که تنها راه تمام انبیاء علیهم سلام‌الله و یکتا راه سعادت مطلق است. در این انگیزه است که همه اولیاء شهادت را در راه آن باغوش می‌کشند و مرگ سرخ را احلی من العسل میدانند و جوانان شما در جبهه‌ها جرعه از آن را نوشیده و بوجد آمده‌اند و در مادران و خواهران و پدران و برادران آنان جلوه نموده و ما باید بحق یگوئیم یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزاً عظیماً. گوارا باد بر آنان آن نسیم دل‌آرا و آن جلوه شورا نگیز. ۱۱

بنابراین، در ریشه‌یابی شجرنامه فکری و تبارنامه عقیدتی - سیاسی امام‌خمينی (ره) براساس وصیتنامه آن بزرگوار به این نکته واقف شدیم که نسب‌نامه فرهنگی و عقیدتی و سیاسی ایشان در نهایت به انبیاء الهی تاریخ می‌رسد که بعد از عصر خاتمیت به ائمه معصومین منتقل و سپس توسط علماء و صلحاء امت در رأس نسل کنونی امت اسلامی به امام‌خمينی منتهی گردیده است. و اینست معنای آنچه گفتیم که ایشان ریشه در ژرفای تاریخ کهنسال بشر دارند.

هرچند که همه جلوه‌های «جریان حق تاریخ» مورد توجه و منبع الهام امام‌خمينی (ره) بوده است، لکن در این میان و بویژه در تاریخ معاصر اسلام ایشان از جریان فکری ویژه‌ای الهام گرفته و در سخنان و پیامهای خود تمهید خاص در مطرح کردن و شناساندن چهره‌های برجسته آن جریان فکری، فرهنگی و سیاسی داشته‌اند.

از آن میان نهضت ضد استعماری تنباکو به رهبری آیت‌الله میرزای شیرازی و

نیز انقلاب ضد استبدادی مشروطه به رهبری آخوند خراسانی و گروه دیگری از علماء، مورد توجه امام (ره) بوده است. امام از نهضت تنباکو ستایش زیاد کرده است و از نهضت و قیام مشروطه‌خواهی نیز با توجه دادن مخاطبین به انحراف بعد از آن نظر مثبت ابراز داشته‌اند. ایشان در سخنرانی مورخ هفدهم بهمن‌ماه پنجاه و هفت در این‌باره می‌فرمایند:

«... در قضیه تنباکو اینها [روحانیت اصیل] بودند که به‌هم زدند اوضاع را؛ در قضیه مشروطه اینها بودند که جلو افتادند و مردم هم همراهی کردند با آنها...» ۱۲

باز ایشان در بیانات مورخ پنجم تیرماه پنجاه و هشت خودشان چنین فرموده‌اند: «اگر ما تاریخ خودمان در این صدسال اخیر را ملاحظه کنیم، جلوی هم همینطور بوده است... ما ملاحظه می‌کنیم که هر جنبشی واقع شده از طرف روحانیون بوده است بر ضد سلاطین. جنبش تنباکو بر ضد سلطان وقت آن بود، جنبش مشروطه بر ضد رژیم بود، البته با قبول داشتن رژیم عدالت می‌خواسته‌اند ایجاد کنند. در زمان خودمان چندین دفعه قیام کردند روحانیون بر ضد رضاخان، چندین دفعه، یک دفعه از خراسان، یک دفعه از آذربایجان، یک دفعه از اصفهان و همه اطراف ایران را دعوت کردند به قم. و...» ۱۳

باز امام در اهمیت نهضت تنباکو و فتوای تاریخی میرزای شیرازی چنین فرموده‌اند:

«قضیه تنباکو در زمان مرحوم میرزا به اینها [استعمارگران] فهماند که با یک فتوای یک آقائی که در یک ده در عراق سکونت دارد، یک امپراطوری را شکست داد، و سلطان وقت هم با همه کوششی که کرد برای اینکه آن قرارداد را حفظ کند، نتوانست حفظ کند، و مردم ایران قیام کردند و شکستند آن پیمانی را که آنها داشتند. و...» ۱۴

امام سپس در لابلای سخنان خود به انحراف انقلاب مشروطه از مسیر اصلی خود اشاره کرده و می‌فرمایند:

«در صدر مشروطه با روحانی این کار را کردند که زدند، کشتند و ترور کردند... ترور کردند مرحوم سید عبدالله بهبهانی را، کشتند مرحوم نوری را و مسیر ملت را از آن راهی که بود برگرداند به یک مسیر دیگر و همان نقشه الان هست و...» ۱۵

باز حضرت امام رضوان‌الله درباره منحرّف شدن انقلاب مشروطه از مسیر اصلی توسط دستهای مرموز و کشته شدن یکی از رهبران خوش سابقه آن در اثر

جوسازی‌های کینه‌توزانه چنین می‌فرمایند:

«من امروز مفتنم است که در حضور آقایان يك مطلبی را عرض کنم و این مطلب مال همه است. نه مال شماها، مال همه. هم مسؤولین کشور است و هم مردم. ما تجربه‌هایی که برایمان نقل شده است یا از تجربه‌هایی که خودمان در جریانش بودیم باید يك مطالبی را در نظر داشته باشیم. در دوران مشروطه را که همه آقایان شنیده‌اند يك عده‌ای که نمی‌خواستند که در این کشور اسلام قوه داشته باشد و آنها دنبال این بودند که اینجا را یا به نحوی طرف خودشان بکشانند، آنها جوسازی کردند به طوری که مثل مرحوم آقاشیخ فضل‌الله که آنوقت يك آدم شاخصی در ایران بود و مورد قبول بود همچو جوسازی کردند که در میدان علنی ایشان را به دار زدند و پای آن هم کف زدند. و این نقشه‌ای بود برای اینکه اسلام را منمزل‌کنند و کردند. و از آن به بعد دیگر نتوانست مشروطه يك مشروطه‌ای باشد که علمای نجف می‌خواستند، حتی قضیه مرحوم آقاشیخ فضل‌الله را در نجف هم يك جور بدی منعکس کردند، که آنجا هم صدائی از آن درنیامد. این جوی که ساختند در ایران و در سایر جاها، این جو اسباب این شد که آقا شیخ فضل‌الله را با دست بعضی از روحانیون خود ایران محکوم کردند و بعد او را آوردند در وسط میدان و به دار کشیدند و پای آن هم ایستادند کف زدند و شکست دادند اسلام را در آنوقت. و مردم غفلت داشتند از این عمل، حتی علما هم غفلت داشتند.» ۱۶

حضرت امام (ره) در ضمن يك سخن جمع‌بندی‌گونه راجع به نهضت‌های اسلامی در یکصد ساله اخیر سخنان ستایش‌آمیزی گفته‌اند:

«اسلام و سایر ادیان همه محرك بودند، بیدار کردند مردم را، تعلیمات انبیا مردم را بیدار کرد، تجهیز کرد مردم را بر ضد قدرتمندان، بر ضد مشرکین. قرآن می‌شود گفت کتاب جنگ است، کتابی است که تجهیز می‌کند مردم را به جنگ کردن. در عین حالی که همه تعلیمات انسانی در آن هست لکن «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» «قاتلوا المشرکین کافه» قرآن وادار کرد مردم را و بیدار کرد مردم را، دلداری داد به مردم که ملائکه همراه شماست. ملائکه هم بود همراهشان. يك دسته کوچکی حرکت می‌کرد يك قدرت بزرگ را می‌شکست با همان قدرت ایمان و آن تحرکی که پیغمبر اکرم و قرآن کریم ایجاد کرده بود در آنها، پس این تعلیم که مع‌الاسف در بعضی از جوان‌های ما هم اثر گذاشته است، این تبلیغی است که آنها کرده‌اند که بشکنند این قدرت را که می‌تواند در مقابل سایر قدرت‌ها بایستد و آنها ما را بچاپند. می‌آئیم سراغ روحانیین که ببینیم که آیا اینها درباری‌اند، اینها را انگلیس‌ها درست کردند که مردم را خواب کنند و آنها بچاپند؟! این قیام‌هایی که در این صدسال شده است از کی بوده؟

چند قیام در این صد سال؟ کی رأس اینها بوده؟ قیام تنباکو، مرحوم میرزا بود، قیام مشروطه از نجف، آقایان نجف، از ایران، علمای ایران ایجاد کردند. این چند قیامی که ما شاهدش بودیم همه از علما بود. علمای اصفهان قیام کردند راسشان مرحوم حاج آقا نورالله رحمت‌الله بود. علمای تبریز قیام کردند، علمای مشهد قیام کردند. يك وقت مرحوم آقای قمی خودش تنها پا شد راه افتاد آمد که من تهران بودم، ایشان به حضرت عبدالعظیم آمدند و ما رفتیم خدمتشان و ایشان قیام کردند، منتها حبس کردند در همانجا حبسش کردند و بعد هم تبعیدش کردند. قدرت بود دیگر، در این صدسال هرچه قیام بوده است، تقریباً از اینها بوده، تبریز هم خیابانی یکی از آقایان بود، از علما بود. البته جنگل هم بوده‌اند، اینها هم بوده‌اند لکن در اقلیت بودند، عمده‌اش اینها بودند. ۱۷

باز با سیری در صحیفه نور می‌بینیم که امام امت (ره) از مراجع تقلید و علمای بزرگی مانند مرحوم آیت‌الله قمی، حاج آقا نورالله اصفهانی، حاج میرزا صادق-آقاتبریزی، آیت‌الله انگجی، آیت‌الله میرزا محمود آقازاده، آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، آیت‌الله سید حسن مدرس و بسیاری دیگر از علمای مبارز و مجاهد معاصر نام برده و از آنان ستایش کرده‌اند. و اجمالاً نیک‌فکری آنان را تأیید و تصویب نموده‌اند. لکن در این میان مدح و ستایش فراوانی که امام از شهید سید حسن مدرس (ره) به عمل آورده‌اند بسیار ممتاز است. گو اینکه او را بهترین اسوه و الگو برای پیروی مبارزان راه خدا دانسته و از حرکات سیاسی او بسی الهام می‌گرفته‌اند، لذا بایسته است در راستای آیین تبارنامه فکری - سیاسی امام خمینی (ره) و برای روشن شدن هرچه بیشتر مطلب جملاتی از ایشان درباره شهید مدرس بیاوریم. امام در ستایش استقامت و شجاعت مدرس در برابر رضاخان چنین فرموده است:

«... با ما اینطور کردند برای اینکه رضاخان می‌دید که این آخوند است که، مدرس است که در بد جلوی او ایستاده است. او می‌دید که مدرس جلو او ایستاد و فریاد می‌زد که زنده‌یاد خودم، مرده‌یاد رضاخان، در آنوقتی که قدرت داشت رضاخان. ۱۸»

باز امام خمینی (ره) در تاریخ بیست و پنجم اردیبهشت‌ماه پنجاه و هشت در جمع کارگران و صاحبان کوره‌پزخانه تهران درباره مقام والای مدرس با اشاره به عکس مدرس چنین فرمودند:

«این عکسی که ملاحظه می‌کنید، شخصی است که ملك‌الشعرا گفته است که از زمان مغول تا حالا مثل این شخص در عالم نیامده، یعنی مرحوم

مدرس. این حرف اوست. آنی که ما خودمان دیدیم تنها آدمی که در مقابل رضاخان قلدر ایستاد این است، این شخص است، يك روحانی که لباسش از سایر اشخاص کمتر بود و کرباس به تن می‌کرد، آنوقت وقتی که شعر گفته بودند، برای تنبان کرباس مدرس، آن فاسد شعر گفته بود، او در مقابل قدرت بزرگ رضاخان ایستاد و آن‌که هجوم کرده بود به مجلس که مجلس را چه بکند و زنده‌باد زنده‌باد رضاخان می‌گفتند ایستاد و گفت که مرده‌باد او و زنده‌باد من.

يك چنین مرد قدرتمندی بود برای اینکه الهی بود برای خدا می‌خواست کار بکند، نمی‌ترسید. خداوند انشاءالله او را رحمت کند و شما را هم توفیق بدهد که این اشرار را عقب بزنید. ۱۹.

در بخش دیگری از صحیفه نور درباره آیت‌الله شهید مدرس چنین آمده است: «اسلام می‌خواهد انسان درست کند، می‌خواهد آدم درست کند، يك آدم اگر موافق تعلیم قرآن درست شود، يك وقت می‌بینید که يك مدرس از کار در می‌آید که يك مدرس مثل يك گروه است، جلوی قدرت رضاخان را آن قدرت شیطانی را می‌ایستد، می‌ایستد تنها، با پیرمردی خودش می‌ایستد جلویش را می‌گیرد، و جلوی شوروی که می‌خواستند به ایران حمله کنند می‌گیرد. ۲۰»

با تعمق و ژرف‌اندیشی در این تمایز امام خمینی و مطالب دیگر ایشان درباره شهید مدرس و دیگر علما و رجال تاریخ معاصرمان، حلقه واسطی که جریان فکری، عقیدتی و سیاسی امام خمینی را به جریان حق و شجره طیبه تاریخ اسلام پیوند می‌دهد، درمی‌یابیم؛ و شجرنامه فکری - سیاسی ایشان که از طریق این قبیل علمای مجاهد و مصلح تاریخ در نهایت به خود ائمه معصومین و سپس انبیاء الهی منتهی می‌شود، برای‌مان مکتوف می‌گردد.

۳- بیوگرافی امام

این مرد ملکوتی و فقیه و فیلسوف بزرگ معاصر که نسب‌نامه فکری-سیاسی او را بگونه فشرده و اجمالی ملاحظه فرمودید خجسته موجودی است که در سال ۱۳۲۰ هجری قمری روز بیستم ماه جمادی‌الثانی همزمان با سالروز ولادت مبارک حضرت فاطمه زهرا (ع) در شهرستان خمین در يك خانواده مشهور به علم و دانش از مادری به نام هاجر چشم به‌جهان گشود. پدر بزرگوار او عالم جلیل‌القدر آیت‌الله سید مصطفی موسوی نام داشت که از تحصیل‌کردگان حوزه‌های علمیه نجف اشرف و سامرا (در زمان میرزای شیرازی) بود.

مرحوم سید مصطفی موسوی در ماه ذیحجه سال ۱۳۲۰ هجری قمری، درست...

زمانی که فرزند تازه متولد شده او به اسم «سید روح‌الله موسوی» پنج‌ماه بیشتر نداشت، در بین شهرهای اراک و خمین مورد سوء قصد مسلحانه دشمنان قرار گرفته و به شهادت رسید. «روح‌الله» در کنار مادر مهربان خود «هاجر» و عمه پر شفقتش «صاحبه» دوران کودکی را پشت‌سر گذاشته و وارد مدرسه و مکتب گردید.

بعد از پایان دوره مکتب، «او» قصد داشت برای تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه اصفهان مهاجرت کند، لکن صیت و شهرت بزرگ مرجع آن عصر در شهر «اراک» او را به‌خود جذب کرد؛ لذا به‌قصد استفاده از حوزه علمیه اراک که زعامت و سرپرستی آن‌را آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بر عهده داشت، وارد حوزه علمیه اراک گردید.

او در سال ۱۳۳۹ ه. ق. در معیت آیت‌الله حائری یزدی به حوزه علمیه قم وارد شده و تا سال ۱۳۴۵ ه. ق. دوره تحصیلی موسوم به «سطوح» را به‌پایان رسانیده و در جلسات درس خارج شخص آیت‌الله حائری که فقه و اصول را تدریس می‌کرد شرکت جست.

چنانکه در محضر مرحوم عارف فرزانه «شاه‌آبادی» نیز درس عرفان، سیر و سلوک و خودسازی آموخت. درس حکمت و فلسفه را نیز در محضر اساتید نامدار دیگر فرا گرفت.

در سال ۱۳۵۵ ه. ق. که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری این‌س جهان را بدرود گفته و به لقاء خدای خود شتافت، طلبه مجد و کم‌سن‌وسال پیشین، دیگر مراحل رشد جسمی، علمی و روحی را پشت سر گذاشته و به‌عنوان «حاج‌آقا روح‌الله خمینی» خود یکی از فضلای و مدرسین به‌نام حوزه علمیه قم بویژه در رشته فلسفه، تهذیب نفس و اخلاق گردیده بود که بعدها در تدریس فقه و اصول فقه‌نیز بسیار نام‌آور گردید.

«حاج‌آقا روح‌الله خمینی» که در همان زمان با محافل و شخصیت‌های ضد درباری ارتباط کامل داشت، در مبارزه علیه رژیم رضاخان در حد اقتضای سن و سال خود بسیار کوشا بود.

آن بزرگوار علیه رژیم فاسد فرزند رضاخان نیز مبارزه و افشاگری می‌کرد و بعد از رحلت آیت‌الله حائری، آیت‌الله العظمی بروجردی را در حد امور و مسائل یاری می‌رساند.

بعد از درگذشت آیت‌الله بروجردی حوزه علمیه قم و محافل بزرگ روحانی دیگر او را فقط به عنوان «حضرت آیت‌الله العظمی خمینی» می‌شناختند.

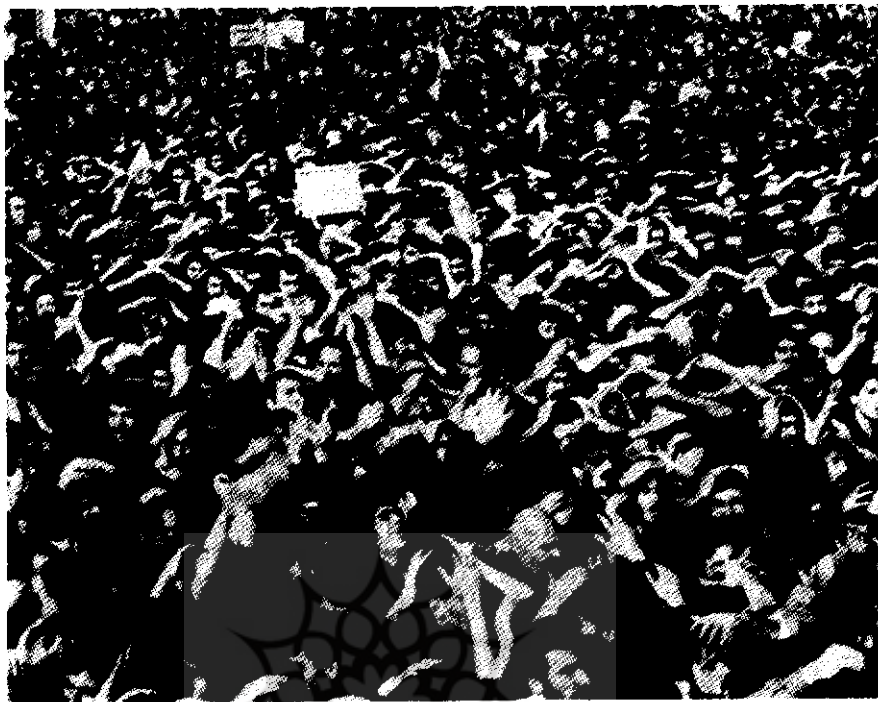
آیت‌الله العظمی خمینی که فقیه و حکیمی بیدار در جهان خواب‌آلوده مسلمین-

بود، در پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ ه. ش. پرچم مبارزه علیه استکبار آمریکا و دست‌نشاندهٔ بومی او محمدرضا پهلوی را در حوزهٔ علمیه قم برافراشت. و پس از طی مبارزات و دستگیری و زندان، به ترکیه و سپس به عراق تبعید گردید. ۱۵ سال در تبعیدگاه به‌سر برده و از آنجا جریان مبارزات اسلامی را در ایران هدایت می‌کرد. سپس از آنجا نیز اخراج و به پاریس رفت، از پاریس بود که مراحل نهائی مبارزهٔ شکوهمند خود را در ایران رهبری و هدایت فرموده و در ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ ه. ش. با حمایت توده‌های میلیونی مردم رژیم فاسد دوهزار و پانصدساله شاهنشاهی در ایران را سرنگون ساخته و برای نخستین بار در ایران حکومت جمهوری اسلامی را برقرار ساخت، و به عنوان «امام» همهٔ مسلمانان جهان به رسمیت شناخته شد.

امام خمینی(ره) ده سال پس از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران در ۱۴ خردادماه سال ۱۳۶۸ ه. ش. امت اسلام را یتیم و داغدار گذاشته و «با دلسی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا، به سوی جایگاه ابدی خود سفر کرد». ۲۱، و در تشییع‌جنانهٔ آن بزرگوار، از مصلاهی تهران تابهبشت‌زهررا نیز میلیونها انسان عاشق شرکت جست و به‌عزاداری و گریه پرداختند که شاید بتوان گفت در طول تاریخ مکتوب ما کم‌نظیر بوده است.

در تو ای شگفت پدیدهٔ این قرن، عقلها درمانده‌اند. هرگاه که در ژرفا و ابعاد شخصیت تو می‌اندیشم، بر بهت و حیرتم افزوده می‌شود. در درك ابعاد شخصیت ذو‌وجوه و متقابل تو اندیشه‌ام فرو مانده است، درست مانند کسی که برفراز قایق کوچکی قرار گرفته و بخواهد اقیانوس بزرگی را به‌پیماید و از اسرار درون آن آگاه گردد. سلام بر تو روزی که از مادر زاده شدی و روزی که به‌سوی خداوند بزرگ انگیخته خواهی شد.

ابوالفضل شکوری



- ۱- با الهام از آیه‌های نخستین سوره قلم.
- ۲- با الهام از آیه‌های نخستین سوره الرحمن.
- ۳- سوره
- ۴- سوره وعد / ۱۶.
- ۵- سوره ابراهیم / ۲۳.
- ۶- وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی / ۱۴، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷- وصیتنامه یاد شده / ۹.
- ۸- وصیتنامه یادشده / ۱۰.
- ۹- همان مدرک / ۵ و ۶.
- ۱۰- همان مدرک / ۲۳ و ۲۴.
- ۱۱- همان مدرک / ۳۵.
- ۱۲- صحیفه نور ج ۵ / ۵۱.
- ۱۳- صحیفه نور ج ۷ / ۲۰۶.
- ۱۴- همان مدرک ج ۸ / ۲۷.
- ۱۵- همان مدرک ج ۶ / ۲۵۸.
- ۱۶- همان مدرک ج ۱۸ / ۱۸۱.
- ۱۷- همان مدرک ج ۸ / ۳۱.
- ۱۸- همان مدرک ج ۵ / ۵۲.
- ۱۹- همان مدرک ج ۶ / ۱۷۱.
- ۲۰- همان مدرک ج ۶ / ۲۳۱.
- ۲۱- وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی، صفحه آخر.